حکمتِ وجودِ رابطِ متعالیه: بازخوانیِ بنیادینِ نظامِ صدرایی بر پایهٔ اصالتِ ربط و شهودِ وجه

محمد رحمانی

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

m.rahmani@iau.ir

چکیده

حکمت متعالیه با طرح اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، چارچوبی تأثیرگذار برای تبیین وحدت و کثرت، رابطه واجب و ممکن و نسبت وجود و ماهیت فراهم آورده است. بااین‌حال، پرسش از نحوه صورت‌بندی دقیق وابستگی وجودی ممکنات، نسبت میان حقیقت وجود و ظهور، و جایگاه معرفت حضوری در شناخت این وابستگی، همچنان ظرفیت بازاندیشی فلسفی دارد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی ـ انتقادی و با بهره‌گیری تطبیقی از مبانی ابن‌سینا، ملاصدرا و ابن‌عربی، چارچوبی پیشنهادی با عنوان «حکمت وجود رابط متعالیه» ارائه می‌کند. مدعای محوری پژوهش آن است که می‌توان، بدون انکار اصالت وجود در حکمت صدرایی، بر حیثیت ربطی و فقر وجودی ممکنات تأکید کرد و از این طریق، خوانشی رابطه‌محور از هستی‌شناسی صدرایی به دست داد. در این چارچوب، «اصالت ربط» در مرحله نخست نه به معنای نفی اصالت وجود، بلکه به معنای تقدم تبیینی وابستگی وجودی بر هرگونه تصور استقلال برای ممکنات است. در مرحله دوم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان این تقدم تبیینی را به اصلی مستقل در هستی‌شناسی ارتقا داد یا خیر. همچنین، «شهود وجه» به‌عنوان مفهومی پیشنهادی برای تبیین آگاهی حضوری از نسبت وجودی انسان و حقیقت متعالی بررسی می‌شود؛ با این قید که اعتبار چنین شهودی باید از حیث تمایز میان تجربه شخصی، تفسیر عرفانی و معرفت قابل دفاع فلسفی ارزیابی شود. یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد که چارچوب پیشنهادی، در صورت تکمیل برهان‌های مربوط به تمایز وجود، ربط و ظهور، می‌تواند مبنایی برای بازخوانی نسبت هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در سنت فلسفه اسلامی فراهم آورد. بااین‌حال، اثبات «اصالت ربط» به‌عنوان اصلی مستقل و نیز تعیین حدود تمایز آن با اصالت وجود و وحدت شخصی وجود، به استدلال‌های تکمیلی نیاز دارد.

کلیدواژگان :حکمت متعالیه، وجود رابط، اصالت ربط، فقر وجودی، ظهور، شهود وجه، ملاصدرا، ابن‌عربی.

۱ .مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسائل بنیادین فلسفه، تبیین نسبت میان موجودات وابسته و مبدأ نهایی هستی است. پرسش تنها این نیست که موجودات از چه علتی پدید می‌آیند، بلکه این نیز هست که وابستگی به علت چه جایگاهی در حقیقت وجودی معلول دارد: آیا معلول ابتدا موجودی است که سپس به علت نسبت داده می‌شود، یا وابستگی به علت از چنان جایگاه بنیادینی برخوردار است که تصور معلول به‌مثابه موجودی مستقل و سپس مرتبط‌شونده با علت، از اساس گمراه‌کننده خواهد بود؟

در فلسفه ابن‌سینا، تمایز واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود، وابستگی ممکن به علت را در مرکز تبیین هستی قرار می‌دهد. در این دستگاه، ممکن از حیث ذات، ضرورت وجود ندارد و تحقق آن به علت وابسته است. این وابستگی صرفاً رابطه‌ای بیرونی و افزوده بر تحقق ممکن نیست، بلکه توضیح‌دهنده چرایی تحقق آن است. بااین‌حال، ابن‌سینا همچنان میان ماهیت ممکن و وجود آن تمایز می‌گذارد و مسئله وابستگی را در چارچوب امکان ماهوی و ضرورت بالغیر تحلیل می‌کند (ابن‌سینا، *الهیات شفا*؛ نیز نک. مدخل «متافیزیک ابن‌سینا» در دانشنامه فلسفی استنفورد).

ملاصدرا با اصالت وجود، تشکیک وجود و تبیین فقر وجودی ممکنات، این مسئله را در افقی تازه قرار می‌دهد. در حکمت متعالیه، وجود واقعیت عینی اشیا است و ماهیت، به‌خودی‌خود منشأ تحقق خارجی نیست. وجودهای امکانی نیز در مراتب گوناگون، از حیث شدت و ضعف، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در این چارچوب، وجود معلول را نمی‌توان حقیقتی مستقل و هم‌عرض با وجود علت دانست؛ زیرا معلول در اصل تحقق خود وابسته به علت است (ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*؛ Kalin, ۲۰۱۰).

با وجود این مبانی، می‌توان پرسشی تکمیلی مطرح کرد: آیا وابستگی وجودی ممکنات را صرفاً باید وصفی برای وجود آنها دانست، یا می‌توان آن را به اصلی محوری در تفسیر واقعیت امکانی تبدیل کرد؟ آیا «ربط» تنها نحوه‌ای از وجود است، یا می‌توان از منظر روش‌شناختی، آن را نقطه آغاز بازخوانی نظام هستی‌شناختی دانست؟ و سرانجام، آیا مفهوم «ظهور» می‌تواند در توضیح نحوه حضور و آشکارگی موجودات وابسته نقشی داشته باشد، بی‌آنکه به نفی واقعیت جهان یا فروکاستن آن به نمود ذهنی بینجامد؟

پژوهش حاضر این پرسش‌ها را در قالب چارچوبی پیشنهادی با عنوان «حکمت وجود رابط متعالیه» دنبال می‌کند. مقصود از این عنوان، در مرحله کنونی، تأسیس مکتبی مستقل و اثبات‌شده در کنار حکمت مشاء، اشراق یا متعالیه نیست؛ بلکه ارائه طرحی نظری برای بازخوانی انتقادی مبانی صدرایی با تأکید بر ربط، فقر و ظهور است

۱ـ۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در سه سطح قابل توضیح است:

نخست، در سطح هستی‌شناختی، بازاندیشی در نسبت استقلال و وابستگی می‌تواند به روشن‌ترشدن معنای وجود رابط و جایگاه آن در تبیین موجودات ممکن کمک کند.

دوم، در سطح معرفت‌شناختی، بررسی نسبت میان برهان عقلی و شهود عرفانی می‌تواند به تفکیک دقیق‌تر معرفت استدلالی از تجربه حضوری بینجامد و مانع از آن شود که تجربه شخصی بدون واسطه به‌عنوان برهان عمومی عرضه شود.

سوم، در سطح تطبیقی، این چارچوب امکان گفت‌وگو میان فلسفه صدرایی و عرفان نظری ابن‌عربی را فراهم می‌آورد؛ البته بدون آنکه تفاوت‌های مبنایی این دو سنت نادیده گرفته شود.

۱ـ۲. پرسش‌های پژوهش

۱ .آیا می‌توان وابستگی وجودی ممکنات را محور اصلی بازخوانی هستی‌شناسی صدرایی قرار داد، بدون آنکه اصالت وجود انکار شود؟

۲ .چه نسبتی میان وجود رابط، فقر وجودی و ظهور برقرار است و آیا این مفاهیم از نظر فلسفی قابل فروکاستن به یکدیگرند؟

۳ .مفهوم «شهود وجه» چگونه می‌تواند در تبیین معرفت حضوری به کار رود و حدود اعتبار آن چیست؟

۴ .چارچوب پیشنهادی چه تفاوتی با اصالت وجود صدرایی، وجود رابط در سنت مشائی و نظریه تجلی در عرفان ابن‌عربی دارد؟

۱ـ۳. فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی آن است که می‌توان با حفظ واقعیت وجودی ممکنات و بدون انکار مبانی اصالت وجود، از «اصالت ربط» به‌عنوان یک اصل تبیینی برای بازخوانی فقر وجودی و وابستگی ممکنات بهره گرفت. بر پایه این فرضیه، مفهوم ظهور نیز می‌تواند نحوه آشکارگی موجودات وابسته را توضیح دهد، مشروط بر آنکه میان ظهور، وجود و ربط تمایز مفهومی برقرار شود و اعتبار این چارچوب از طریق استدلال مستقل سنجیده شود.

۲ .روش پژوهش و چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر از روش تحلیلی ـ انتقادی و مقایسه‌ای بهره می‌گیرد. در گام نخست، مفاهیم اصلی در آثار فلسفی و عرفانی بررسی می‌شوند؛ در گام دوم، نسبت منطقی و هستی‌شناختی آنها تحلیل می‌شود؛ و در گام سوم، چارچوب پیشنهادی با مبانی شناخته‌شده سنت فلسفه اسلامی مقایسه می‌گردد.

از آنجا که عنوان «حکمت وجود رابط متعالیه» و صورت‌بندی خاص «اصالت ربط و شهود وجه» در این مقاله به‌عنوان پیشنهاد نظری مطرح می‌شوند، نباید آنها را بدون شواهد تاریخی به ابن‌سینا، ملاصدرا یا ابن‌عربی نسبت داد. همچنین، استدلال‌های مقاله در سطح تحلیل مفهومی و استدلال فلسفی قرار دارند و برای ادعای اثبات قطعی یک مکتب جدید کافی نیستند؛ چنین ادعایی مستلزم بررسی گسترده‌تر منابع اولیه، پاسخ به نقدهای رقیب و انتشار نتایج در معرض ارزیابی تخصصی است.

۲ـ۱. وجود

وجود در این پژوهش به معنای تحقق و واقعیت داشتن است، نه صرف تصور ذهنی یا وصفی زبانی. در دستگاه صدرایی، اصالت وجود به این معناست که آنچه در خارج منشأ تحقق و آثار واقعی است، وجود است و ماهیت از حیث ماهیت، منشأ تحقق خارجی به شمار نمی‌آید. بنابراین، هر بازخوانی از نظام صدرایی باید توضیح دهد که پیشنهاد جدید چگونه با این اصل سازگار است یا در کدام نقطه از آن فاصله می‌گیرد.

۲ـ۲. وجود رابط

»وجود رابط» در سنت فلسفه اسلامی کاربردهای فنی متفاوتی دارد و نباید آن را بدون توضیح با «وجود رابطی» یا «وجود فقری» یکسان گرفت. در یک کاربرد مشهور، وجود رابط به نسبتی گفته می‌شود که در ساختار قضیه میان موضوع و محمول برقرار است و استقلال مفهومی و خارجیِ یک جوهر را ندارد. در مباحث علیت و فقر وجودی، تعبیرهای نزدیک به وجود رابطی برای توضیح وابستگی معلول به علت به کار می‌روند.

ازاین‌رو، در این مقاله، تعبیر «وجود رابط متعالیه» به معنای بازخوانیِ وابستگی وجودی ممکنات است، نه ادعای اینکه همه کاربردهای اصطلاحی وجود رابط در سنت فلسفی یک معنای واحد دارند. تعیین دقیق نسبت میان وجود رابط منطقی، وجود رابط فلسفی و وجود فقری، یکی از پیش‌شرط‌های تکمیل نظریه خواهد بود.

۲ـ۳. ربط و فقر وجودی

ربط در این چارچوب به وابستگی ذاتی ممکن به مبدأ هستی اشاره دارد. فقر وجودی نیز به این معناست که ممکن، از حیث ذات خود، منشأ مستقل تحقق خویش نیست. این وابستگی را نباید به رابطه‌ای مکانی، زمانی یا صرفاً بیرونی تشبیه کرد؛ زیرا چنین تشبیهی ممکن را همچون موجودی مستقل فرض می‌کند که بعداً به علت متصل شده است.

بااین‌حال، از گزاره «ممکن مستقل نیست» به‌تنهایی نمی‌توان نتیجه گرفت که «وجود ممکن اصیل نیست»؛ زیرا در حکمت صدرایی، اصالت وجود به معنای تحقق عینی وجود است، نه استقلال همه موجودات از علت. بنابراین، گذار از فقر وجودی به اصالت ربط، به استدلالی افزون بر اصل وابستگی نیاز دارد.

۲ـ۴. ظهور

ظهور در معنای عام، آشکارشدن یا پدیدارشدن چیزی است؛ اما در عرفان نظری، تجلی و ظهور معنایی عمیق‌تر در نسبت میان حق و مظاهر دارند. برای استفاده فلسفی از این مفهوم، باید مشخص شود که ظهور در کدام معنا به کار می‌رود: ظهور معرفتی برای شناسنده، ظهور پدیداری در تجربه، یا ظهور وجودی در نسبت مبدأ و مظهر.

در این مقاله، «ظهور» به معنای نحوه آشکارگی و تحقق موجود وابسته در نسبت با مبدأ تفسیر می‌شود. این تعریف، پیشنهادی و نیازمند دفاع است؛ زیرا اگر ظهور صرفاً به معنای نمود ذهنی تلقی شود، واقعیت خارجی جهان به خطر می‌افتد، و اگر دقیقاً مترادف وجود گرفته شود، دیگر نقش تبیینی مستقلی نخواهد داشت.

۲ـ۵. شهود وجه

»شهود وجه» در این مقاله اصطلاحی پیشنهادی برای اشاره به ادراک حضوریِ نسبت و وابستگی وجودی انسان به حقیقت متعالی است. این تعبیر نباید بدون استدلال با رؤیت حسی خداوند، کشف عرفانی خاص یا علم حضوری در همه کاربردهای فنی آن یکسان انگاشته شود.

شهود وجه در این چارچوب، پیش از آنکه برهانی برای اثبات یک مدعای عمومی باشد، می‌تواند وصفی از تجربه معرفتی و وجودی انسان تلقی شود. برای تبدیل آن به مبنای معرفت‌شناختیِ قابل دفاع، باید معیارهایی برای تمایز شهود معتبر از خطا، خیال، تفسیر شخصی و ادعای غیرقابل ارزیابی تعیین شود.

۳ .پیشینه پژوهش و جایگاه نظریه پیشنهادی

۳ـ۱. ابن‌سینا: امکان ماهوی و وابستگی به علت

در فلسفه ابن‌سینا، تمایز میان واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود مبنایی برای تبیین وابستگی موجودات به مبدأ نخستین است. ممکن از حیث ذات، نه مقتضی وجود است و نه مقتضی عدم؛ ازاین‌رو، تحقق آن نیازمند علتی است که وجودش را ضروری بالغیر می‌سازد. بدین‌ترتیب، وابستگی علّی در تبیین تحقق ممکن نقشی اساسی دارد، اما این نقش در چارچوب تمایز ماهیت و وجود و تحلیل امکان و وجوب صورت‌بندی می‌شود.

اهمیت این مبنا برای پژوهش حاضر در آن است که وابستگی ممکن، صرفاً یک نسبت اتفاقی نیست. بااین‌حال، از نظر تاریخی و مفهومی، نمی‌توان نظریه ابن‌سینا را با «اصالت ربط» پیشنهادی این مقاله یکی دانست. ابن‌سینا امکان و وابستگی را در دستگاه خاص خود تحلیل می‌کند؛ درحالی‌که مقاله حاضر می‌پرسد آیا می‌توان وابستگی را به نقطه آغاز تفسیر هستی‌شناختی ممکنات تبدیل کرد.

۳ـ۲. ملاصدرا: اصالت وجود، تشکیک و فقر وجودی

ملاصدرا با اصالت وجود، جایگاه وجود را در تبیین واقعیت تثبیت می‌کند و با تشکیک، تفاوت مراتب وجود را بدون فروپاشی وحدت حقیقت وجود توضیح می‌دهد. در این دستگاه، وجود ممکن در برابر وجود واجب، واقعیتی مستقل و هم‌عرض با آن نیست؛ بلکه تحققش از مبدأ هستی ناشی می‌شود. بنابراین، وابستگی وجودی در حکمت صدرایی امری حاشیه‌ای نیست، بلکه با ساختار کلی هستی‌شناسی آن پیوند دارد.

از این منظر، طرح «اصالت ربط» تنها هنگامی می‌تواند نوآوری محسوب شود که بیش از تکرار فقر وجودی یا وابستگی معلول به علت انجام دهد. پرسش اصلی این است که آیا ربط صرفاً نحوه تحقق وجود ممکن است یا می‌توان آن را به اصل سامان‌دهنده تبیین هستی‌شناختی تبدیل کرد. این مقاله، امکان دوم را به‌عنوان فرضیه‌ای برای بررسی مطرح می‌کند، نه نتیجه‌ای که پیشاپیش اثبات شده باشد.

۳ـ۳. ابن‌عربی: تجلی، اعیان ثابته و وجه خاص

در عرفان نظری ابن‌عربی، نسبت حق و خلق با مفاهیمی چون تجلی، اسماء الهی و اعیان ثابته تبیین می‌شود. اعیان ثابته در این سنت، اشیاء از حیث ثبوتشان در علم الهی‌اند، نه موجوداتی مستقل در برابر خداوند؛ و ظهور

خارجی آنها با تعینات و نسبت‌های خاص فهم می‌شود. همچنین، مفهوم «وجه خاص» در توضیح نسبت هر موجود با اسم الهی مربوط به آن اهمیت دارد.

این مباحث برای نظریه حاضر زمینه‌ای مفهومی فراهم می‌کنند؛ بااین‌حال، باید میان زبان عرفانیِ تجلی و برهان فلسفی تمایز گذاشت. اینکه موجودات در چارچوب عرفان ابن‌عربی مظاهر اسماء الهی تلقی می‌شوند، به‌خودی‌خود اثبات نمی‌کند که «اصالت ربط» نتیجه‌ای ضروری از آن دستگاه است. نظریه حاضر باید نسبت خود را با این سنت روشن کند، بی‌آنکه مفاهیم آن را بدون واسطه به اصولی هم‌معنا تبدیل سازد.

۳ـ۴. جایگاه پژوهش حاضر

وجه تمایز پژوهش حاضر در کنار هم قراردادن سه مسئله است: وابستگی وجودی ممکنات، نقش تبیینی مفهوم ظهور، و جایگاه شهود حضوری در شناخت نسبت انسان با حقیقت متعالی. نوآوری پیشنهادی نه در ادعای بی‌سابقه‌بودن هر یک از این مفاهیم، بلکه در تلاش برای تنظیم نسبت آنها در یک چارچوب تحلیلی واحد است.

برای اثبات نوآوری تاریخی این چارچوب، بررسی جامع آثار فارسی و عربی در موضوعات «وجود رابط»، «وجود فقری»، «اصالت وجود»، «تجلی» و «وجه» ضروری است. در وضعیت کنونی، ادعای مناسب آن است که مقاله **صورت‌بندی پیشنهادی تازه‌ای** ارائه می‌کند؛ نه اینکه برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی به وابستگی وجودی یا ظهور پرداخته است.

۴ .مبانی نظری حکمت وجود رابط متعالیه

۴ـ۱. از اصالت وجود تا محوریت تبیینی ربط

اصالت وجود و اصالت ربط در نگاه نخست ممکن است دو نظریه رقیب به نظر برسند؛ اما این تقابل ضروری نیست. اصالت وجود پاسخی به پرسش از منشأ تحقق عینی اشیاست، درحالی‌که محوریت ربط می‌تواند پاسخی به پرسش از نحوه تحقق موجودات ممکن و نسبت آنها با مبدأ باشد.

بر این اساس، دو سطح باید از یکدیگر تفکیک شوند:

۱ .**سطح هستی‌شناختی :**آیا وجود واقعیت عینی اشیاست یا ماهیت؟ در این سطح، نظریه پیشنهادی بدون برهان مستقل، اصالت وجود صدرایی را کنار نمی‌گذارد.

۲ .**سطح تبیینی :**آیا موجود ممکن را باید ابتدا همچون واقعیتی مستقل تصور کرد و سپس وابستگی را به آن نسبت داد، یا وابستگی به مبدأ از آغاز در فهم حقیقت آن دخیل است؟ در این سطح، مقاله بر تقدم تبیینی ربط تأکید می‌کند.

این تمایز، امکان بازخوانی حکمت صدرایی را فراهم می‌سازد، بی‌آنکه به تعارضی لفظی میان «وجود» و «ربط» گرفتار شویم. اگر قرار باشد «اصالت ربط» به نظریه‌ای مستقل تبدیل شود، باید نشان دهد که این اصل چه مسئله‌ای را حل می‌کند که با تکیه بر اصالت وجود و فقر وجودی به همان نحو حل‌شدنی نیست.

۴ـ۲. تقریر استدلالیِ تقدم تبیینی ربط

می‌توان استدلال پیشنهادی را در مقدمات زیر صورت‌بندی کرد:

مقدمه نخست :موجود ممکن، از حیث ذات خود، علت تامه تحقق خویش نیست.

مقدمه دوم :آنچه علت تامه تحقق خود نیست، برای تحقق به علتی دیگر نیاز دارد.

مقدمه سوم :وابستگی معلول به علت، پس از تحقق معلول به آن افزوده نمی‌شود؛ بلکه علت در توضیح اینکه چرا معلول تحقق دارد، نقشی بنیادین ایفا می‌کند.

نتیجه نخست :فهم وجود ممکن بدون لحاظ وابستگی علّی آن، تبیینی ناقص از تحقق آن خواهد بود.

مقدمه چهارم :اگر نظریه‌ای بخواهد نحوه تحقق موجودات ممکن را توضیح دهد، باید این وابستگی را در ساختار تبیین خود وارد کند.

نتیجه دوم :ربط و وابستگی وجودی می‌توانند اصل سازمان‌دهنده تبیین موجودات ممکن باشند.

این استدلال، در صورت پذیرش مقدمات، از **تقدم تبیینی ربط** پشتیبانی می‌کند؛ اما هنوز اثبات نمی‌کند که ربط از نظر هستی‌شناختی اصیل‌تر از وجود است. گذار از نتیجه دوم به این ادعای قوی‌تر، نیازمند مقدمه‌ای مستقل است که نشان دهد چرا تبیین مبتنی بر ربط باید بر تبیین مبتنی بر اصالت وجود تقدم هستی‌شناختی داشته باشد. این مقدمه در پژوهش حاضر هنوز به‌صورت قطعی اثبات نشده است.

این محدودیت، ضعف پنهان‌شده نظریه نیست؛ بلکه مرزبندی میان نتیجه‌ای که استدلال فعلی پشتیبانی می‌کند و ادعایی است که به برهان بیشتر نیاز دارد.

۴ـ۳. اصل پیشنهادی نخست: عدم استقلال وجودی ممکنات

بر پایه چارچوب پیشنهادی، هیچ موجود ممکنی را نباید از حیث تحقق، مستقل از مبدأ هستی در نظر گرفت. این اصل با مبانی شناخته‌شده امکان و وابستگی در فلسفه اسلامی سازگار است، اما به‌تنهایی یک نظریه جدید محسوب نمی‌شود.

اهمیت آن برای این مقاله در پیامد روش‌شناختی‌اش است: هر تحلیل از موجود ممکن باید از فرض استقلال آغازین آن پرهیز کند. در نتیجه، پرسش از ماهیت، هویت و آثار موجودات نیز باید در کنار پرسش از نحوه تحقق و وابستگی آنها قرار گیرد.

۴ـ۴. اصل پیشنهادی دوم: تمایز وجود، ربط و ظهور

برای جلوگیری از خلط مفهومی، سه گزاره زیر باید از هم متمایز شوند:

- **وجود :**تحقق یا واقعیت داشتن.
- **ربط :**وابستگی و نسبت وجودی ممکن به مبدأ.
- **ظهور :**نحوه آشکارشدن یا تعین‌یافتن آنچه در نسبت با مبدأ تحقق دارد.

بر این اساس، نمی‌توان بدون استدلال گفت که «وجود همان ربط است» یا «ظهور همان وجود است». ممکن است ظهور، وصف نحوه آشکارگی یک موجود باشد؛ ممکن است در عرفان نظری معنای تجلی داشته باشد؛ و ممکن است در کاربردهای دیگر به نحوه پدیدارشدن یک امر برای آگاهی اشاره کند. هر کاربرد باید با قرینه مفهومی مشخص شود.

پیشنهاد این مقاله آن است که ربط، ساختار وابستگی را توضیح دهد و ظهور، نحوه آشکارگی موجود وابسته را. این تفکیک به نظریه اجازه می‌دهد از یک سو واقعیت جهان را حفظ کند و از سوی دیگر، درباره نسبت آن با مبدأ سخن بگوید.

۴ـ۵. اصل پیشنهادی سوم: شهود وجه به‌مثابه افق معرفت حضوری

در این چارچوب، شهود وجه ناظر به ادراک حضوری نسبت وجودی انسان با حقیقت متعالی است. مقصود آن نیست که هر تجربه درونی یا هر دریافت عرفانی، بی‌واسطه حقیقتی قطعی درباره ساختار جهان اثبات می‌کند. بلکه شهود وجه، در مرتبه نخست، به‌عنوان افقی معرفتی مطرح می‌شود که تجربه وابستگی، فقر و عدم استقلال را برای فاعل شناسا معنادار می‌کند.

بااین‌حال، برای اینکه این مفهوم از توصیفی عرفانی فراتر رود و در یک نظریه معرفت‌شناختی نقش ایفا کند، باید به سه پرسش پاسخ دهد:

۱ .چه چیزی در این شهود مستقیماً معلوم می‌شود و چه چیزی تفسیر بعدیِ تجربه است؟

۲ .چگونه می‌توان میان شهود صادق، خطای ادراکی و تفسیر شخصی تمایز گذاشت؟

۳ .آیا شهود وجه می‌تواند مقدمه‌ای برای برهان عمومی باشد، یا صرفاً در مقام کشف و تجربه فردی ارزش دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم آن است که شهود به‌عنوان منبعی بالقوه برای شناخت، از معیارهای اعتبار برهانی بی‌نیاز تلقی نشود. بدین‌ترتیب، شهود و عقل نه لزوماً دو راه متعارض، بلکه دو سطح متمایز از معرفت خواهند بود که نسبت آنها باید دقیقاً تبیین شود.

۵ .تقریر هستی‌شناختی نظریه: از فقر وجودی تا ظهور ربطی

۵ـ۱. آیا ممکنات صرفاً ظهورند؟

یکی از حساس‌ترین مدعاهای قابل طرح در حکمت ظهور این است که موجودات ممکن را باید ظهورهای وابسته به مبدأ دانست. بااین‌حال، این گزاره دو تفسیر متفاوت دارد که نباید با یکدیگر خلط شوند.

در تفسیر نخست، ظهور به معنای نفی واقعیت خارجی اشیا نیست؛ بلکه بیان می‌کند که موجود ممکن، برخلاف واجب‌الوجود، استقلال ذاتی ندارد و تحققش وابسته به مبدأ است. این تفسیر با واقع‌گرایی فلسفی سازگار است و می‌تواند با مبانی فقر وجودی در حکمت صدرایی وارد گفت‌وگو شود.

در تفسیر دوم، ظهور به‌عنوان حقیقتی بنیادی‌تر از وجود تلقی می‌شود؛ به این معنا که آنچه در جهان تحقق دارد، نه صرفاً موجودی وابسته، بلکه مرتبه‌ای از ظهور حقیقت متعالی است. این تفسیر، مدعایی قوی‌تر است و نمی‌توان آن را تنها از اصل وابستگی معلول به علت نتیجه گرفت.

پژوهش حاضر تفسیر نخست را مبنای قابل دفاع اولیه قرار می‌دهد و تفسیر دوم را به‌عنوان افق نظریِ نیازمند پژوهش بیشتر پیشنهاد می‌کند. چنین تفکیکی مانع از آن می‌شود که یک تعبیر عرفانی، بدون واسطه به نتیجه‌ای هستی‌شناختی تبدیل شود.

۵ـ۲. نقد دوگانه‌انگاری مظهر و مظاهر

اگر مبدأ هستی و موجودات وابسته همچون دو واقعیت مستقل و هم‌عرض تصور شوند، پرسش از نحوه ارتباط آنها پدید می‌آید: چه چیزی این دو واقعیت مستقل را به یکدیگر پیوند می‌دهد؟ آیا خود رابطه به موجودی سوم نیاز دارد؟ و اگر رابطه نیز امری مستقل فرض شود، آیا سلسله‌ای از روابط و پیوندهای دیگر پدید نخواهد آمد؟

این پرسش‌ها نشان می‌دهند که تبیین رابطه میان موجودات نباید از پیش، استقلال مطلق دو طرف رابطه را فرض کند. بااین‌حال، از این نکته نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که هرگونه تمایز میان مبدأ و مظهر باطل است. وابستگی وجودی با تمایز مفهومی یا تمایز میان علت و معلول منافاتی ندارد.

در عرفان نظری ابن‌عربی، نسبت حق و خلق در قالب تجلی و تعینات بررسی می‌شود؛ اما برای بهره‌گیری فلسفی از این دیدگاه باید نشان داد که تجلی چگونه می‌تواند رابطه مبدأ و مظهر را تبیین کند، بی‌آنکه به حلول، اتحاد یا استقلال مظهر از مبدأ بینجامد.

در چارچوب پیشنهادی این مقاله، مظهر نه موجودی مستقل در برابر مبدأ است و نه صرفاً تصوری ذهنی. مظهر، موجودی است که واقعیت آن با وابستگی وجودی‌اش فهمیده می‌شود. این صورت‌بندی، دست‌کم در سطح تبیینی، از دوگانه استقلال مطلق و انکار واقعیت ممکنات فاصله می‌گیرد.

۵ـ۳. جایگاه فیض اقدس در نظریه

فیض اقدس در عرفان نظری ابن‌عربی با تعین علمی اسماء و اعیان ثابته ارتباط دارد. از این مفهوم می‌توان برای تبیین نحوه ارتباط علم الهی با ظهور موجودات در چارچوب عرفانی استفاده کرد؛ اما نباید آن را بدون توضیح با علت فاعلی در فلسفه مشاء یا همه مراتب صدور در حکمت متعالیه یکی دانست.

در نظریه حاضر، فیض اقدس به‌عنوان یکی از مفاهیم راهگشا برای گفت‌وگو میان علم الهی، تعینات و ظهور مطرح می‌شود. مدعای پیشنهادی این است که تعینات موجودات را می‌توان در نسبت با علم الهی و اسماء حق فهمید؛ بااین‌حال، برای تبدیل این پیشنهاد به برهانی مستقل باید روشن شود که نسبت میان اعیان ثابته، علم الهی و تحقق خارجی دقیقاً چگونه تبیین می‌شود.

بنابراین، فیض اقدس در این مقاله نقش یک مفهوم واسط را دارد، نه اینکه صرف نام‌بردن از آن، مسئله صدور کثرت از وحدت را حل‌شده تلقی کند.

۶ .بازخوانی انتقادی حکمت صدرایی

۶ـ۱. نسبت اصالت ربط با اصالت وجود

نخستین نقد احتمالی به نظریه حاضر این است که اصالت ربط چه چیزی بر اصالت وجود می‌افزاید. اگر ملاصدرا وجود ممکن را وابسته و غیرمستقل می‌داند، چرا باید اصل دیگری به نام اصالت ربط پیشنهاد کرد؟

پاسخ این است که در صورت‌بندی کنونی، اصالت ربط در درجه نخست جایگزین اصالت وجود نیست، بلکه تلاشی برای تغییر نقطه تأکید در تبیین است. به‌جای آغاز از تصور موجودات به‌عنوان واحدهای متعین و سپس افزودن رابطه علی، از وابستگی وجودی آنها آغاز می‌کنیم و تعین و هویتشان را در این افق بررسی می‌کنیم.

بااین‌حال، اگر این تغییر نقطه تأکید نتایج نظری متفاوتی به بار نیاورد، عنوان «اصالت ربط» ممکن است نامی تازه برای مضمون شناخته‌شده فقر وجودی باشد. ازاین‌رو، شرط نوآوری نظری آن است که پژوهش‌های بعدی پیامدهای مشخص این اصل را در تبیین علیت، هویت فردی، کثرت، معرفت حضوری یا نسبت نفس و بدن نشان دهند.

۶ـ۲. نسبت نظریه با تشکیک وجود

تشکیک وجود در حکمت متعالیه، تفاوت مراتب وجود را بدون انکار وحدت حقیقت وجود تبیین می‌کند. ازاین‌رو، نمی‌توان آن را به نظریه‌ای درباره موجودات مستقل و بی‌ارتباط فروکاست. هر نقدی که بخواهد از تشکیک به اصالت ربط عبور کند، باید ابتدا توضیح دهد که تشکیک وجود در تبیین وابستگی ممکنات چه محدودیتی دارد.

پیشنهاد حاضر بر این نکته تأکید می‌کند که می‌توان علاوه بر بررسی شدت و ضعف مراتب وجود، ساختار وابستگی آنها را نیز به‌صورت مستقل تحلیل کرد. در این قرائت، پرسش از «مرتبه وجودی» با پرسش از «نحوه وابستگی» یکسان نیست؛ هرچند ممکن است در نهایت به یکدیگر مربوط شوند.

بنابراین، حکمت وجود رابط متعالیه تنها در صورتی از تشکیک متمایز خواهد شد که نشان دهد تحلیل ربطی، مسئله‌ای را روشن می‌کند که تحلیل مراتب وجود به‌تنهایی آن را به همان صورت توضیح نمی‌دهد.

۶ـ۳. نسبت نظریه با وحدت شخصی وجود

وحدت شخصی وجود در سنت عرفانی، به‌ویژه در برخی قرائت‌های مکتب ابن‌عربی، مدعایی قوی‌تر از وابستگی وجودی موجودات دارد. وابستگی وجودی می‌گوید ممکنات مستقل نیستند؛ وحدت شخصی وجود، در تقریرهای خاص خود، درباره حقیقت نهایی وجود و نسبت آن با کثرات سخن می‌گوید.

ازاین‌رو، نباید اصالت ربط را بدون دلیل معادل وحدت شخصی وجود دانست. نظریه حاضر در صورت‌بندی محتاطانه خود، واقعیت موجودات ممکن را انکار نمی‌کند، بلکه استقلال آنها را مورد پرسش قرار می‌دهد. اگر در مراحل بعدی، نظریه به وحدت شخصی وجود نزدیک شود، باید این گذار را به‌صراحت استدلال کند و تفاوت آن را با وحدت تشکیکی و وحدت شخصی توضیح دهد.

۷ .شهود وجه و نسبت عقل، عرفان و وحی

۷ـ۱. مسئله اعتبار معرفتی شهود

در فلسفه و عرفان اسلامی، معرفت استدلالی و معرفت حضوری همواره با یکدیگر نسبت‌های پیچیده‌ای داشته‌اند. تجربه حضوری ممکن است برای صاحب تجربه یقینی و تحول‌آفرین باشد، اما تفسیر مفهومی آن تجربه لزوماً از همان درجه اعتبار برخوردار نیست.

برای نمونه، شخص ممکن است تجربه‌ای از وابستگی عمیق خود به حقیقتی متعالی داشته باشد؛ اما اینکه این تجربه دقیقاً چه چیزی را درباره ساختار وجود، نسبت خدا و جهان یا حقیقت نفس اثبات می‌کند، نیازمند تحلیل است. بنابراین، در نظریه حاضر باید میان سه سطح تمایز گذاشت:

۱ .**سطح تجربه :**آنچه شخص به‌صورت حضوری می‌یابد.

۲ .**سطح تفسیر :**مفاهیمی که برای فهم و بیان تجربه به کار می‌گیرد.

۳ .**سطح استدلال عمومی :**دلایلی که برای دفاع از مدعای فلسفی در اختیار دیگران قرار می‌دهد.

شهود وجه در سطح نخست اهمیت دارد، اما برای رسیدن به سطح سوم باید از مقدمات روشن، استدلال معتبر و پاسخ‌گویی به نقدها بهره گرفت.

۷ـ۲. نسبت عقل و وحی

در چارچوب پیشنهادی، عقل ابزار تحلیل مفاهیم و ارزیابی استدلال‌هاست؛ وحی افق دینی و الهیاتی بحث را مشخص می‌کند؛ و شهود، تجربه حضوری نسبت انسان با حقیقت متعالی را توصیف می‌کند. این سه را نمی‌توان بدون تعیین قلمرو و معیار اعتبارشان در یک سلسله‌مراتب ثابت و ساده قرار داد.

اگر مسئله، اثبات یک مدعای فلسفی عمومی باشد، استناد به آیه یا گزارش عرفانی به‌تنهایی جای برهان را نمی‌گیرد. اگر مسئله، فهم معنای یک آموزه دینی باشد، تفسیر آیات و روایات باید با رعایت قواعد زبان، سیاق و اعتبار منبع انجام گیرد. و اگر موضوع، تجربه حضوری باشد، باید میان خود تجربه و تفسیر آن تمایز گذاشت.

بر این اساس، «شهود وجه» در این پژوهش نه جانشین عقل است و نه مجوز تفسیر بی‌ضابطه نصوص؛ بلکه مفهومی برای بررسی نسبت تجربه حضوری و وابستگی وجودی است.

۷ـ۳. معیارهای پیشنهادی برای ارزیابی شهود وجه

برای آنکه شهود وجه به مفهومی قابل بررسی تبدیل شود، می‌توان چهار معیار روش‌شناختی پیشنهاد کرد:

- **انسجام درونی :**تفسیر شهود نباید گرفتار تناقض منطقی باشد.
- **تمایز تجربه و تفسیر :**گزارش تجربه نباید بدون استدلال، معادل یک نظریه کامل هستی‌شناختی گرفته شود.
- **سازگاری با مبانی تصریح‌شده :**مدعا باید نسبت خود را با اصول فلسفی و آموزه‌های دینی مورد استناد روشن کند.
- **پاسخ‌گویی انتقادی :**تفسیر باید امکان پرسش، نقد و بررسی مستقل را فراهم سازد.

این معیارها به‌خودی‌خود صدق متافیزیکی شهود را اثبات نمی‌کنند، اما می‌توانند از خلط تجربه شخصی با برهان فلسفی جلوگیری کنند.

۸ .گفت‌وگو با فلسفه معاصر

۸ـ۱. نسبت با پدیدارشناسی

پدیدارشناسی به نحوه ظهور پدیده‌ها برای آگاهی توجه می‌کند. از این جهت، میان مسئله ظهور در پدیدارشناسی و مفهوم ظهور در چارچوب حاضر امکان گفت‌وگو وجود دارد. بااین‌حال، ظهور پدیدارشناختی لزوماً به معنای تجلی الهی یا وابستگی موجود به مبدأ متعالی نیست.

بنابراین، شباهت واژگانی میان دو رویکرد نباید به یکسان‌انگاری مبانی آنها بینجامد. نظریه حاضر، اگر بخواهد با پدیدارشناسی وارد گفت‌وگو شود، باید توضیح دهد که آیا ظهور را ساختار آشکارگی برای آگاهی می‌داند یا حقیقتی هستی‌شناختی در نسبت با مبدأ. این تمایز تعیین‌کننده است.

۸ـ۲. نسبت با هرمنوتیک

هرمنوتیک فلسفی بر نقش تاریخی، زبانی و موقعیتیِ فهم تأکید می‌کند. در مقابل، چارچوب حاضر در پی آن است که نسبت فهم انسان با حقیقت متعالی را نیز بررسی کند. بااین‌حال، صرف پذیرش حقیقت متعالی، مسئله تاریخی‌بودن فهم و امکان خطای مفسر را حل نمی‌کند.

ازاین‌رو، شهود وجه نباید به‌عنوان راهی برای پایان‌دادن به اختلاف تفاسیر تلقی شود. بلکه می‌تواند در کنار تحلیل زبان، سیاق، سنت و استدلال، افقی برای بررسی تجربه وجودی فهم فراهم آورد.

۸ـ۳. نسبت با رویکردهای رابطه‌محور

در فلسفه معاصر، رویکردهای رابطه‌محور در حوزه‌های گوناگون، از هستی‌شناسی اجتماعی تا فلسفه علم، درباره نقش روابط در تبیین اشیا بحث می‌کنند. بااین‌حال، رابطه‌محوری در این حوزه‌ها لزوماً معنای دینی یا الهیاتی ندارد.

برای مقایسه دقیق، باید روشن شود که نظریه حاضر درباره چه نوع رابطه‌ای سخن می‌گوید: رابطه علّی، وابستگی وجودی، رابطه شناختی یا تجلی عرفانی. تا زمانی که این سطوح تفکیک نشوند، مقایسه با فلسفه‌های رابطه‌محور معاصر بیشتر شباهتی کلی خواهد بود تا تطبیقی استدلالی.

۹ .نقدهای احتمالی و پاسخ‌های پیشنهادی

نقد نخست: اصالت ربط چیزی بیش از اصالت وجود نیست

اگر اصالت وجود در حکمت صدرایی با فقر وجودی ممکنات همراه است، چرا باید اصل جدیدی به نام اصالت ربط مطرح شود؟

پاسخ :در صورت‌بندی کنونی، اصالت ربط به‌عنوان اصل تبیینی پیشنهاد می‌شود، نه حقیقتی اثبات‌شده که لزوماً جایگزین اصالت وجود باشد. برای تثبیت استقلال نظری آن، باید پیامدهای خاص و متمایزش نشان داده شود.

نقد دوم: مفهوم ظهور مبهم است

ظهور گاهی به معنای آشکارشدن معرفتی و گاهی به معنای تجلی عرفانی به کار می‌رود. اگر این معانی از هم جدا نشوند، نظریه دچار اشتراک لفظی خواهد شد.

پاسخ :مقاله میان وجود، ربط و ظهور تمایز می‌گذارد و ظهور را در مقام فرضیه، نحوه آشکارگی موجود وابسته تعریف می‌کند. این تعریف باید در پژوهش‌های بعدی دقیق‌تر شود و از کاربردهای دیگر آن تفکیک گردد.

نقد سوم: شهود وجه معیار عینی ندارد

اگر شهود وجه تجربه‌ای شخصی باشد، چگونه می‌توان از آن برای دفاع از یک نظریه فلسفی عمومی بهره برد؟

پاسخ :در این مقاله، شهود وجه به‌تنهایی برهان عمومی تلقی نمی‌شود. ارزش آن در توصیف تجربه حضوری و طرح پرسش‌های معرفت‌شناختی است. هر نتیجه عمومی باید با استدلال مستقل پشتیبانی شود.

نقد چهارم: نظریه بیش از حد به عرفان ابن‌عربی وابسته است

استفاده از فیض اقدس، اعیان ثابته و وجه خاص ممکن است این تصور را ایجاد کند که نظریه حاضر صرفاً بازگویی عرفان نظری است.

پاسخ :مقاله این مفاهیم را منابع الهام و مقایسه می‌داند، نه مقدماتی که نتیجه نظریه از آنها به‌طور خودکار حاصل شود. نوآوری احتمالی در تنظیم رابطه میان وابستگی، ظهور و شهود است؛ البته اثبات آن نیازمند مقایسه گسترده‌تر با آثار اولیه است.

نقد پنجم: نظریه هنوز برهان مستقلی برای اصالت ربط ندارد

استدلال‌های موجود، وابستگی ممکنات را تأیید می‌کنند، اما از آنها لزوماً اصالت هستی‌شناختی ربط نتیجه نمی‌شود.

پاسخ :این نقد وارد است و باید صریحاً پذیرفته شود. استدلال حاضر از تقدم تبیینی ربط پشتیبانی می‌کند، نه از برتری هستی‌شناختی قطعی آن بر وجود. تکمیل نظریه مستلزم ارائه برهانی است که این فاصله را پر کند.

۱۰ .بحث و یافته‌های پژوهش

تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که بازخوانی حکمت صدرایی از منظر ربط، در صورتی که به‌درستی صورت‌بندی شود، می‌تواند سه نتیجه نظری داشته باشد.

نخست، وابستگی وجودی ممکنات از یک وصف فرعی به محور تحلیل تبیینی تبدیل می‌شود. در این قرائت، موجود ممکن نه به‌مثابه واحدی مستقل که بعداً با علت مرتبط شده است، بلکه از آغاز در نسبت با مبدأ فهمیده می‌شود. این نتیجه با مبانی فقر وجودی در فلسفه اسلامی سازگار است؛ هرچند به‌تنهایی نظریه‌ای مستقل را اثبات نمی‌کند.

دوم، تمایز میان وجود، ربط و ظهور امکان تحلیل دقیق‌تری از رابطه واقعیت و آشکارگی فراهم می‌آورد. وجود ناظر به تحقق است، ربط وابستگی را توضیح می‌دهد و ظهور نحوه آشکارشدن یا تعین‌یافتن موجود وابسته را. این تفکیک در صورتی ثمربخش خواهد بود که در تمام کاربردهای نظریه حفظ شود.

سوم، مفهوم شهود وجه می‌تواند پرسش از نسبت معرفت حضوری و وابستگی وجودی را به بحث بگذارد. بااین‌حال، شهود برای تبدیل‌شدن به مبنای معرفت‌شناختی عمومی باید از تفسیر شخصی متمایز شود و معیارهای اعتبار آن روشن گردد.

از این سه نتیجه می‌توان دریافت که «حکمت وجود رابط متعالیه» در وضعیت کنونی، بیش از آنکه مکتبی مستقل و تکمیل‌شده باشد، چارچوبی پژوهشی برای بازخوانی رابطه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. ارزش آن به این بستگی دارد که در مراحل بعدی بتواند از سطح تنظیم مفاهیم فراتر رود و برای مسائل مشخص، پاسخ‌هایی متمایز و استدلال‌پذیر ارائه کند.

۱۱ .نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عنوان «حکمت وجود رابط متعالیه» کوشید امکان بازخوانی انتقادی حکمت صدرایی را بر پایه تأکید بر ربط، فقر وجودی و ظهور بررسی کند. نقطه آغاز این بازخوانی، این پرسش بود که آیا موجود ممکن را می‌توان مستقل از نسبت وجودی‌اش با مبدأ فهمید یا وابستگی به مبدأ باید در ساختار اصلی تبیین آن قرار گیرد.

بررسی مبانی ابن‌سینا و ملاصدرا نشان داد که مسئله وابستگی ممکنات پیشینه‌ای عمیق در فلسفه اسلامی دارد. از سوی دیگر، مفاهیم تجلی، اعیان ثابته و وجه خاص در عرفان ابن‌عربی ظرفیت‌هایی برای تحلیل نسبت مبدأ و مظاهر فراهم می‌آورند. بااین‌حال، ترکیب این مفاهیم در یک چارچوب جدید مستلزم حفظ تفاوت‌های تاریخی و مفهومی آنهاست.

مدعای اصلی مقاله آن است که می‌توان «ربط» را به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده تبیین وجود ممکنات پیشنهاد کرد و مفهوم «ظهور» را برای توضیح نحوه آشکارگی آنها در نسبت با مبدأ به کار گرفت. این پیشنهاد، در صورت‌بندی فعلی، با نفی واقعیت جهان یا انکار اصالت وجود یکسان نیست. همچنین، شهود وجه به‌عنوان افقی برای بررسی معرفت حضوری مطرح شد، نه به‌عنوان جایگزینی برای برهان یا معیاری قطعی برای حل اختلاف‌های فلسفی.

مهم‌ترین محدودیت پژوهش، فقدان برهانی مستقل برای گذار از تقدم تبیینی ربط به اصالت هستی‌شناختی آن است. ازاین‌رو، نمی‌توان ادعا کرد که اصالت ربط به‌طور قطعی جایگزین اصالت وجود شده یا همه مسائل حکمت صدرایی را حل کرده است. دستاورد معتبرتر مقاله، صورت‌بندی پرسشی بنیادین و پیشنهاد چارچوبی برای بررسی آن است.

بر این اساس، عنوان «حکمت وجود رابط متعالیه» را باید در مرحله حاضر نام یک **طرح نظریِ در حال تکوین** دانست. تثبیت آن به‌عنوان نظریه‌ای مستقل مستلزم تحلیل دقیق‌تر اصطلاحات، ارائه برهان‌های متمایز، مقایسه نظام‌مند با آرای رقیب و ارزیابی انتقادی متخصصان فلسفه اسلامی است.

۱۲ .پیشنهادهای پژوهشی

۱ .تدوین پژوهشی مستقل درباره تمایزهای مفهومی وجود رابط، وجود رابطی، وجود فقری و رابطه علّی در آثار ابن‌سینا، ملاصدرا و شارحان آنان.

۲ .طراحی و ارزیابی برهانی مستقل برای نسبت میان اصالت وجود و اصالت ربط، با تمرکز بر این پرسش که آیا تقدم تبیینی می‌تواند به تقدم هستی‌شناختی بینجامد.

۳ .بررسی انتقادی کاربرد مفاهیم فیض اقدس، اعیان ثابته و وجه خاص در آثار ابن‌عربی و تعیین حدود استفاده از آنها در بازسازی فلسفی.

۴ .تدوین نظریه‌ای روشن درباره شهود وجه، شامل تعریف تجربه حضوری، تمایز تجربه از تفسیر و معیارهای ارزیابی ادعاهای معرفتی.

۵ .بررسی پیامدهای چارچوب ربطی در مسائل مشخصی مانند علیت، هویت شخصی، نفس و بدن، و نسبت معرفت حضوری با شناخت استدلالی.

۶ .انجام مرور نظام‌مند منابع فارسی، عربی و انگلیسی برای تعیین میزان نوآوری تاریخی و مفهومی نظریه پیشنهادی.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع اصلی فلسفه اسلامی

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله .*الشفاء: الإلهیات* .تصحیح ابراهیم مدکور و همکاران. قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب، چاپ‌های مختلف.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله .*الإشارات والتنبیهات* .همراه با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ‌های مختلف.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی .*الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة* .بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ‌های مختلف.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی .*الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة* .تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ‌های مختلف.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین .*فصوص الحکم* .همراه با شروح معتبر، چاپ‌های مختلف.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین .*الفتوحات المکیة* .بیروت: دار صادر، چاپ‌های مختلف.

- Kalin, Ibrahim. (۲۰۱۰). *Knowledge in Later Islamic Philosophy: Mulla Sadra on Existence, Intellect, and Intuition*. Oxford: Oxford University Press. https://doi.org/۱۰,۱۰۹۳/acprof:oso/۹۷۸۰۱۹۹۷۳۵۲۴۲,۰۰۱,۰۰۰۱
- Kalin, Ibrahim. (۲۰۱۴). “Crisis and Maturity: Introducing Ṣadrā’s Ontology.” In *Mullā Ṣadrā*. Oxford University Press.
- “Ibn Sina’s Metaphysics.” *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. https://plato.stanford.edu/entries/ibn-sina-metaphysics/
- “Mulla Sadra.” *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. https://plato.stanford.edu/entries/mulla-sadra/
- “Ibn ʿArabī.” *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. https://plato.stanford.edu/entries/ibn-arabi/